

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۳۲ - ۱۰۳

نقش عرف و اخلاق در حقوق مالی زوجین و تأثیر آن بر پیشگیری از وقوع جرم

لیلا رادپسند^۱

فرهاد پروین^۲

چکیده

پس از وقوع نکاح صحیح و روابط زوجیت بین طرفین، حقوق و تکالیف مختلفی از جمله حقوق مالی بین زوجین برقرار می‌شود. حقوق مالی زوجین یکی از مهمترین بخش‌های حقوق مدنی است که آمیخته با مسائل عرفی و اخلاقی و عاملی مهم در پیشگیری از وقوع جرم می‌باشد. از این رو بی‌توجهی به نقش عرف و اخلاق در حقوق زوجین سبب به وجود آمدن چالش‌های بنیادی در جامعه می‌شود.

هدف از نگاشتن این مقاله، تبیین جایگاه عرف و اخلاق در برخی از حقوق مالی زوجین، مانند جهیزیه، مهریه و نفقه از دیدگاه حقوق ایران، مذاهب اسلامی و ادیان رسمی به روش تحلیلی توصیفی است؛ که ضمن تبیین حدود عرف و شناساندن آن، در نهایت به این مسأله واقف خواهیم شد که گرچه عرف و اخلاق در نظام حقوقی ایران، بطور عمده در موارد سکوت نص، نقش تکمیلی و تفسیری دارد؛ اما گاه نقش امری داشته و در بسیاری از موارد به صورت کاربردی در قوه و حقوق استفاده می‌گردد. همچنین نقش عرف در نزد اهل سنت تا بدان حد است که آنچه در نزد عرف پسندیده شمرده می‌شود نزد خداوند نیز پسندیده محسوب می‌گردد. نقش عرف در حقوق اقلیت‌ها (کلمی، زرتشتی و مسیحی) نیز طبق رسوم و عادات مذهبی خودشان قابل انکار نیست، و منبع حقوق محسوب می‌شود. باید گفت پایبندی به قواعد اخلاقی در قلمرو خانواده، در تمامی دنیا نقش بسیار تعیین کننده‌ای در تأمین حقوق مرد و زن ایفا می‌کند؛ زیرا در بسیاری از موارد، حقوق و تکالیفی را که زوجین در قبال یکدیگر بر عهده می‌گیرند، فاقد الزام قانونی بوده و صرفاً بر اساس ملاحظات اخلاقی صورت می‌گیرد.

واژگان کلیدی

عرف، استقلال مالی، جهیزیه، مهریه، نفقه، مذاهب اسلامی و ادیان رسمی، رویه قضایی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

Email: lei.radpasand@gmail.com

۲. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: fa.parvin@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۱/۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۱۴

طرح مسأله

حقوق در یک تقسیم بندی کلی، به دو دسته مالی و غیرمالی تقسیم می‌شود. خانواده نیز به عنوان یک نهاد حقوقی، هر دو جنبه مالی و غیرمالی را دارا می‌باشد؛ اما بررسی حقوق و روابط مالی همسران، در آن بسیار حائز اهمیت است. حقوق مالی زوجین، تحت تأثیر عرف و روابط اجتماعی قرارداد و مراجعه به قانون مدنی، به وضوح این مطلب را ثابت می‌کند. حقوق خانواده، از آنجا که وابستگی شدیدی به عرف و اخلاق دارد، در طول زمان، همیشه دستخوش تغییرات زیادی بوده است. با پیچیده شدن و گسترش روابط انسانها، یکی از کارآمدترین روشها برای تأمین حقوق افراد و پایبند کردن آنان به تعهدات و انجام وظایف، اخلاق است. ویژگیهای اخلاقی در صورت نهادینه شدن، می‌توانند به عنوان بهترین ضمانت اجرا در این خصوص عمل کنند. راه های تضمین حقوق، اگرچه توسط قانونگذار پیشبینی شده، اما کیفر و مجازات اندیشیده شده، در قلمرو خانواده از کارایی چندانی برخوردار نیست. آنچه تضمین کننده حقوق خانواده و از جمله حقوق زن است، نه تنها الزام مرد به رعایت حقوقی است که در قانون برای زن مقرر شده، بلکه احساس تکلیف مرد در قبال مواردی است که اصولاً در قانون ذکری از آنها به میان نیامده است؛ امری که جز با حاکمیت حسن اخلاق و مدارا در خانواده رخ نمیدهد. در غیر اینصورت قواعد حقوقی و حتی شروط ضمن عقد، قادر به تأمین حقوق زن در چارچوب زندگی مشترک نخواهند بود.

نظرات فقها و اندیشمندان هم، از عرف و نگرش غالب مردم زمان آنها، بی تأثیر نبوده است. اکنون این پرسش مطرح است که آیا با تحولات زمان و مکان، قوانین و مقررات حقوق مالی زوجین قابل تجدیدنظر هستند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، تغییر شیوه زندگی که متأثر از اوضاع فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و دیگر زمینه‌های زندگی اجتماعی است، در دگرگونی این قوانین چه اثری دارد؟ نقش آفرینی عرف در حقوق مالی زوجین چگونه است؟ از این رو ابتدا تعریف مختصری از عرف بیان داشته و سپس نقش عرف در حقوق و تکالیف مالی زوجین از دیدگاه حقوق ایران (مذاهب اسلامی و ادیان رسمی) بررسی می‌گردد. هدف ما در این مقاله این است که با مراجعه به قانون مدنی و تفقه در آیات قرآن و احادیث معتبر اسلامی، حقوق مالی زوجین را با توجه به روح و محتوای کلی اندیشه اسلام، و همچنین عرف و سیره مسلمین، که گاه آمیخته به تعصبات و ستم‌هایی علیه زن بوده است، مورد بررسی قرار داده و سپس آن‌ها را با مذاهب اسلامی و ادیان رسمی تطبیق نموده تا گامی در جهت کاستن معضلات و بازنگری مواد قانونی برداشته شود.

۱. تبیین مفاهیم

جهت رفع ابهام در شناسایی عرف، ابتدا عرف و واژه های مرتبط با آن را تعریف نموده و سپس تفاوت عرف با مفاهیم مشابه، انواع و جایگاه آن بیان شد.

۱-۱. تعریف عرف

عرف در لغت معانی متعددی دارد؛ مانند: هر چیزی که نفس آدمی آن را نیکو شناخته و بعد از خوگرفتن، آرامش یابد، (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۹: ۳۳۹)، معروف و کاری که از نظر عقل و شرع نیک باشد (فراهیدی، ۱۴۲۴ق، ۴: ۱۲۱).

عرف در اصطلاح حقوقی به معنی قاعده ای است که به تدریج و خود به خود، میان همه ی افراد جامعه یا گروهی از آن ها به عنوان قاعده ای الزام آور مرسوم شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۷۸). بنابراین دو ویژگی عمومیت و الزام به عنوان دو رکن اساسی در عرف لازم است. همچنین گفته شده: غالباً چیزی به صورت عرف در می آید که اکثریت قوم یا ملت آن را نیکو بدانند. به همین جهت، کلمه معروف در مورد عرف و عادت به کار می رود (جعفری نگرودی، ۱۳۸۴: ۵۵).

۱-۲. تعریف عادت و تفاوت آن با عرف

«عادت» از ریشه «عود» و به معنای بازگشت است که با تکرار پیاپی عمل ایجاد می شود (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲: ۴۵۶). در فقه اسلامی عرف و عادت به یک معنی به کار رفته، اما از برخی تعریف ها برمی آید که آن دو از نظر مفهوم مختلف ولی از نظر مصداق متحدند. به گونه ای که در عرف جهت عقلایی نسبت به زمان خود مورد لحاظ است؛ در عادت جهت عقلانی ملحوظ نیست. وجه ممیزه و فرق عرف و عادت در «اجبار»، «الزام آور بودن عرف» و «عدم الزام آور بودن عادت» است. برای این اساس بنظر می رسد رابطه مفهومی عرف و عادت «عموم و خصوص من وجه» باشد (جبار گلباغی ماسوله، ۱۳۷۸: ۱: ۵۹).

۱-۳. سیره متشرعه و تفاوت آن با عرف

سیره در لغت به معنای عادت و روش است (معین، ۱۳۸۶: ۱: ۹۰۸) و در اصطلاح فقهای اصول عبارت است از استمرار روش و رفتار عمومی و تبانی آنان بر انجام یا ترک چیزی که اگر مراد از مردم همه ی مسلمانان یا تنها خصوص گروهی از آنان مورد نظر باشد، آن را سیره ی متشرعه نامند (مظفر، ۱۴۰۵ق، ۳: ۱۷۴). همانند اقامه نماز ظهر در روز جمعه. سیره متشرعه را می توان عرف مذهبی در مقابل عرف عام دانست.

از لحاظ منبع بودن، تفاوت بین عرف و سیره عملی متشرعه این است که بسیاری از دانشمندان جامعه اهل سنت، عرف را به عنوان منبع مستقل شناخت احکام پذیرفته اند، همانگونه که سیره را به این عنوان مورد پذیرش قرار داده اند. ولی فقهای امامیه، آنها را به

عنوان منبع مستقل وبه گونه مطلق نپذیرفته اند، بلکه اعتبار آن‌ها را در صورتی قبول دارند که موافقت معصوم (ع) از آن طریق کشف شود (جناتی، ۱۳۶۹: ۲۰-۲۱).

۱-۴. انواع عرف

عرف انواعی دارد، مانند: عرف لفظی، عرف عملی، عرف عام، عرف خاص، عرف متأخر، عرف مقارن، عرف صحیح و عرف فاسد؛ که مجالی از تعریف یکایک آن در مقاله نیست (تقدیری، ۱۳۸۳: ۱۵).

عرف مورد بحث در این مقاله «عرف عام» یا «عرف جامعه امروزی» می باشد.

۱-۵. عرف به عنوان منبعی از قانون

تأثیرات عرف به عنوان منبعی از قانون بدین معناست که عرف مقدم بر قانون باشد و یکی از منابع آن به شمار آید به طوری که با ریشه یابی مواد قانونی به عنصری تاریخی در عرف برسیم. اگرچه در مقام وضع قانون معمولاً بیش از هر چیز به عرف و عادت مردم توجه می شود؛ اما باید گفته شود: در کشور ما منبع اصلی حقوق، قانون است. البته درجایی که قاعده عرفی دارای دو شرط اساسی (عنصر مادی و معنوی) باشد قاعده عرفی تبدیل به قاعده ای حقوقی و قابل اعتنا در مجامع رسمی مانند دادگاه می شود و می توان از آن به عنوان منبعی از حقوق و قابل اثبات در تعیین حق و تکلیف به کار برد (رضایی و هانفی، ۱۳۹۴: ۱۴۹). چنانچه در بسیاری از مسائل مربوط به خانواده، عرف و عادت مسلم را مبنای نظر خویش قرار داده اند (امامی، ۱۳۷۲: ۴۰: ۷۷). بنابراین در بسیاری از اصول حقوقی رد پای عرف را می توان دید.

۱-۶. عرف به عنوان مفسر قانون

بیشترین نقشی که برای عرف در نظر گرفته شده، نقش تفسیری آن است. بدین صورت که غالباً درک قانون و مفاهیمی که قانونگذار به آن‌ها متوسل می شود باید در پرتو عرف و عادت روشن شوند (داوید، ۱۳۸۷: ۱۲۴). از طرفی قانونگذار هر قدر دقیق باشد نمی تواند جزئیات اختلافات افراد را پیش بینی کرده و قواعدی برای رفع آن اختلافات وضع کند از این رو، آن را به عرف و عادت واگذار می کند و عرف و عادت در غالب کشورهای از جمله ایران، قانون را تکمیل می کند (ضیائی، ۱۳۷۵: ۱۸). به همین دلیل، آن را مکمل قانون نامیده اند.

علاوه بر این، درجایی که قانون سکوت اختیار کرده و حکمی ندارد یا مفاد آن مجمل است، واز منابع معتبر اسلامی و فتاوی نیز دادرسی نمی تواند حکم قضیه را بدست آورد؛ در این صورت از عرف و عادات مسلم برای تکمیل و رفع اجمال و تعارض قوانین استفاده می شود. مانند ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی سال ۱۳۱۸ که همین ماده در سال ۱۳۷۹، عرف را به طور غیر صریح به عنوان منبع شمرده است.

۷-۱. حقوق و تکالیف اقلیت‌های دینی در قوانین ایران

مطابق اصول ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی، دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و مذاهب دیگر اسلام اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و تعلیمات دینی در حدود قانون و بر طبق آئین خود عمل می‌کنند. همچنین نظر به اصل سیزدهم قانون اساسی و به موجب ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم مصوب مرداد ماه ۱۳۱۲ نسبت به احوال شخصیه، حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیر شیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده لزوم رعایت قواعد و عادات مسلمة متداوله در مذهب آنان در دادگاه‌ها جز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد، تصریح گردیده است.

۲. نظام حاکم بر حقوق مالی زوجین از دیدگاه حقوق ایران (مذاهب اسلامی و ادیان رسمی)

بعد از ایجاد علقه زوجیت، هریک از زوجین، حقوق و تکالیف خاص و مشترکی را مستحق خواهند شد که برخی از این حقوق جنبه مالی دارد. مانند مهریه، نفقه، ارث و جهیز. قبل از ورود به بحث اصلی، ابتدا اصل حاکم بر حقوق مالی زوجین یعنی اصل استقلال مالی زن از دیدگاه فقه و حقوق ایران، مذاهب اهل سنت و ادیان رسمی بیان می‌گردد.

۲-۱. اصل استقلال مالی زن از دیدگاه فقه و حقوق ایران و اهل سنت

قرآن کریم تساوی استقلال زن و مرد را این گونه بیان می‌کند: «لِّلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْنَ...» (نساء/۳۲). «مردان نصیبی از آن چه به دست می‌آورند دارند و زنان نیز نصیبی...» و همچنین روایت «النَّاسُ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق: ۲، ۲۷۲) از پیامبر اکرم (ص)، شاهد بر این مطلب است که مردم اعم از زن و مرد، نسبت به اموال و مایملک خود سلطه و استیلا دارند.

در حقوق ایران نیز باتوجه به این قاعده و به پیروی از فقه اسلامی و برای تأیید اصل استقلال مالی، در ماده ۱۱۱۸ مقرر می‌دارد: «زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد بکند.» بنابراین زن در مسایل مالی و اقتصادی مستقل بوده و در خصوص اداره آن آزادی کامل داشته و می‌تواند هرگونه تصرف و انتفاع در اموال خود داشته باشد و در مقابل شوهر تکلیف در تأمین اقتصاد خانواده ندارد (جعفرزاده، ۱۳۹۰: ۳۴۱). ازدواج زن نیز باعث محرومیت او از تصرف در اموالش نمی‌گردد و همچنین مرد حق ندارد بدون اذن زن در دارایی او تصرف کند و الاً ضامن آن خواهد بود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۳۴۱) چنانچه در اصل ۲۰ قانون اساسی،

آمده است: « همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند.» و در عین حال از استقلال اقتصادی و اجتماعی برخوردار هستند. این در حالی است که پیش از قرن بیستم، در حقوق بسیاری از کشورهای اروپایی، زن در برابر شوهر استقلال مالی نداشت و پس از ازدواج، در زمره محجوران درمی‌آمد و از تصرف در اموال خود منع می‌شد. اما از اواخر قرن نوزدهم، به تدریج در قوانین کشورها تجدیدنظر شد و زن استقلال مالی یافت. ولی، هنوز هم در حقوق این کشورها زن و شوهر، به حکم قانون یا تراضی خود، از نظر مالی با هم شریک و متحد می‌شوند و به همین جهت تنظیم روابط مالی آن‌ها به آسانی ممکن نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۳۷).

بنابراین به نظر نگارنده، عرف جامعه امروزی شیعه و اهل تسنن با قانون و شرع تعارضی ندارد.

۲-۲. از دیدگاه ادیان رسمی

در آیین زرتشت و در اوستا نیز، همه جا نام زن و مرد در یک ردیف ذکر شده و متضمن برابری حقوق می‌باشد. در بین همه اعتقادات دینی پیش از اسلام به نظر می‌رسد کیش زرتشتی بیش از آیین‌های دیگر معتقد به مساوات در خلقت زن و مرد بوده و در بسیاری از امور اجتماعی مانند مردان دخالت داشتند تا حدی که در مواقع بسیاری رهبری و ریاست خانواده به آنان محول می‌شود. (احمدی افزادی، ۱۳۹۵: ۹).

با بررسی استقلال مالی زن در دین زرتشتی هنگام طلاق، مشاهده می‌شود که در دارایی زوجین هنگام طلاق اختلاف نظر وجود دارد. بدینگونه که در دین زرتشتی، بعد از طلاق تمام اموالی که زن به عنوان جهیز و سهم الارث به خانه شوهر آورده، به او بازگردانده می‌شود و دلیل آن این است که زن در موقع طلاق نیاز مالی به کسی نداشته و بتواند استقلال مالی اش را حفظ کند. اما اگر آن اموال در کاری استفاده شود، سود آن به زن تعلق نمی‌گیرد. یا اگر زن در زمان طلاق، درآمدش را با موافقت خود به مرد منتقل کند، این درآمد به زن تعلق ندارد اما در صورتی که مرد در طول زندگی، دارایی خود را در اختیار زن گذارد؛ اگر طلاق با موافقت زن و مرد صورت گیرد، زن مالک این دارایی محسوب نمی‌شود و دارایی به مرد تعلق می‌گیرد (بادامچی، ۱۳۹۵: ۱۱۵).

بنابراین، دانسته می‌شود که زنان زرتشتی به طور کامل استقلال مالی ندارند. در دین یهود نیز زنان هیچ تسلطی بر دارایی و درآمدهای خود ندارند و گفته شده؛ به محض اینکه یک زن یهودی ازدواج کند، دارایی‌ها و درآمدهای او کاملاً به شوهر منتقل می‌شود، خاخام-های یهودی ادعا می‌کنند که حق مالکیت شوهر بر دارایی همسر، از اندیشه مالکیت شوهر بر همسر نتیجه می‌گیرد.

تلمود وضعیت مالی زنان را اینگونه توصیف می‌کند: « چگونه یک زن می‌تواند مالک

چیزی باشد؟ هرچه متعلق به اوست به شوهر تعلق دارد. هر مالی که برای مرد است متعلق به خود اوست و هر چه متعلق به زن است نیز به مرد تعلق دارد...» (شریف ۱۳۸۳: ۱۱۴) بنابراین به نظر می‌رسد، عرف جامعه امروز مخالف با قانون تلمود است.

در مقررات احوال شخصیه اقلیت‌های مذهبی ساکن ایران نیز طی موادی به بحث استقلال مالی زن در خانواده اشاره شده است. از جمله در مقررات احوال شخصیه مسیحیان پروتستان در ماده ۴۴ که مقرر شده: « اموال منقول و غیر منقول هر یک از زوجین متعلق به خودش است و می‌تواند به هر ترتیب که بخواهد اموال خود را مستقلاً اداره نماید ولی تأمین هزینه‌های اعضای خانواده، خصوصاً تأمین سلامت فرزندان، ایجاب می‌نماید که زوجین در تصرف و نقل و انتقال اموال اختصاصی خود با همدیگر همکاری نمایند.» (آیین نامه احوال شخصیه مسیحیان پروتستان ایران؛ بهنوده، ۱۳۶۹: ۶۸)، یا طبق بند ۱ ماده ۲ قواعد و عادات ارامنه کاتولیک ایران، دارایی که پسر یا دختر قبل از ازدواج به همراه خود آورده اند متعلق به خودشان می‌باشد؛ اما طبق بند ۴ ماده مذکور، دارایی راکه شوهر و زن در زمان ازدواج به دست آورده اند، جزء اموال مشترک شمرده شده است. برخلاف مسیحیان ارتدوکسی که طبق ماده ۲۳ قواعد، در نتیجه ازدواج، مالکیت اشتراکی زوجین هرگز برقرار نمی‌گردد و هر یک از آن‌ها می‌توانند به طور جداگانه دارایی خود را داشته باشند. همچنین در ماده ۳۷ قواعد مسیحیان ارامنه گریگوریان خلیفه گری اینگونه مشهود است که هر یک از آن‌ها می‌توانند به طور جداگانه دارایی خود را داشته باشند.

بنابراین به نظر نگارنده، عرف جامعه امروزی با عقاید ادیان (اسلام، مسیحیان ارامنه گریگوری و ارتدوکسی) غیر از دین زرتشت، مسیحیان پروتستان و ارامنه کاتولیک از نظر استقلال مالی تعارضی ندارند.

۳. نقش عرف در روابط مالی زوجین از دیدگاه حقوق ایران (مذاهب اسلامی و ادیان رسمی)

روابط مالی زوجین در این مقاله، در سه مورد، جهیزیه، مهریه، نفقه مطرح می‌شود.

۳-۱- جهیزیه و ماهیت حقوقی آن

بعد از معنای لغوی، اصطلاحی و عرفی جهیزیه، ماهیت حقوقی جهیزیه بیان می‌شود.

۳-۱-۱- معنای لغوی و اصطلاحی جهیزیه

جهیزیه در لغت عرب از کلمه «جهاز» گرفته شده و جهاز از ریشه «جَهْز» یعنی «آماده کردن»، اسباب و لوازم آماده هر چیز (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱، ۴۲۶) و به معنی اسباب و کالا است (عمید، ۱: ۷۱۷، ۱۳۶۳).

معنای اصطلاحی آن، جهاز عروس، وسایل ضروری زندگی او است (منصوری، ۱۳۹۶: ۲).

۳-۱-۲. مفهوم عرفی جهیزیه از دیدگاه فقه و حقوق ایران

امروزه جهیزیه یک تکلیف عرفی است که از طرف خانواده دختر به هنگام ازدواج به منزل شوهر (همسر) منتقل می‌شود و علاوه بر استفاده خود، به شوهر نیز اجازه استفاده آن را می‌دهد. این مال، در مالکیت زن خواهد ماند و شوهر مالک آن نمی‌شود.

در بسیاری از خانواده‌های ایرانی مرسوم است که خانواده دختر اثاثیه منزل را، با توجه به توان مالی و عرف خاص هر منطقه، که تعداد یا میزان آن و ارزش لوازم بستگی به وضعیت و شئون خانوادگی دختر دارد؛ برای تشکیل زندگی مشترک به دختر خود هدیه می‌کنند و بعد از مراسم عقد و قبل از آغاز زندگی مشترک در حضور اقوام و بستگان زوجین به منزل مشترک می‌برند که در اصطلاح عرف به آن «جهیزیه» می‌گویند و طبق لیست که در عرف نیز به لیست سیاه معروف است به امضای زوج و شهود می‌رسانند (یزدی، ۱۳۹۲: ۲۷۲).

بنابراین نتیجه می‌گیریم، جهیزیه، ناشی از توافق عرفی بین خانواده‌ها و پسر و دختر تحت تأثیر الزامات عرفی جامعه بوده و کمیت و کیفیت آن، بنا به ملاحظات فرهنگی، خانوادگی، منطقه‌ای و اقتصادی آن‌ها متفاوت است.

در قانون مدنی اشاره‌ای به جهیزیه نشده است ولی از نظر حقوقی، شوهر هیچ حقی در آن ندارد و آوردن جهیزیه فقط نوعی اباحه در تصرف است و هرگاه زن بخواهد می‌تواند جهیزیه را به دیگری انتقال دهد یا به خانه پدری برگرداند. ولی از جهت اخلاقی، زن این اموال را جهت صرف نیازهای خانواده اختصاص می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۱۰۱: ۲۰۱).

در عرف غالب جامعه ایرانی این مسؤلیت به عهده‌ی پدر دختر می‌باشد و هزینه آن، که می‌تواند اغلب برای خانواده‌ها سنگین باشد، عموماً بر دوش خانواده عروس می‌باشد؛ مگر در موارد استثنایی که به دلیل عدم تمکن مالی خانواده دختر، داماد این بار مالی را می‌پذیرد. در حالی که جهیزیه از مصادیق نفقه و نوعی «دین» بر ذمه مرد، در قبال تهیه تدارکات زندگی مشترک به عنوان سرپرست خانواده می‌باشد. بنابراین اگر زوجه به هر دلیل، مثلاً عدم تمکن مالی و یا عدم تمایل به اجرای این قانون عرفی نتوانست و یا نخواست وسیله‌ای به عنوان جهیزیه به خانه شوهر ببرد، مرد مکلف به تهیه آن است و میزان آن را عرف جاری تعیین می‌نماید. البته در مورد حقی که زن بر این گونه اشیا پیدا می‌کند، معیار، اراده شوهر و حکم عرف است. خانه و اثاث منزل را مرد به زن خود نمی‌بخشد بلکه فقط اجازه استفاده در آن را می‌دهد (سالک، ۱۳۸۱: ۹ و ۱۲).

بنابراین به نظر نگارنده، در مورد جهیزیه، میان عرف غالب مناطق خصوصاً عرف جامعه امروزی، با قانون و شرع تعارض وجود دارد. در قانون و شرع تکلیفی برای خانواده زوجه به تهیه جهیزیه وجود ندارد؛ اما عرف آن را یک تکلیف واجب‌الاداء محسوب می‌نماید.

۳-۱-۳. جهیزیه از دیدگاه مذاهب اهل سنت

از نظر اهل سنت، جهیزیه، اثاث ولوازم منزل است که زن برای رفتن به منزل شوهر به آن نیاز دارد. فراهم کردن لوازم مورد نیاز در منزل برزن و بر پدر او واجب نیست ولی اگر زوج مبلغی جداگانه برای تهیه جهیزیه پرداخت کرده یا تهیه جهیزیه را شرط کرده باشد می‌تواند زن راملزم به تهیه جهاز نماید (صادقی، ۱۳۹۴: ۲۴۸). جهیزیه میان اهل سنت و اعراب بر اساس عرف رایج بر عهده شوهر است. علاوه بر این، عرف آن‌ها، دادن هرگونه اسباب و وسایل زندگی از طرف خانواده دختر را امری ناپسند شمرده و کسر شأن دختر می‌داند.

پس به نظر نگارنده در مورد جهیزیه، میان اهل سنت و عرف امروز جامعه ناسازگاری وجود دارد.

۳-۱-۴. جهیزیه از دیدگاه ادیان رسمی

یهودیان، به جهت ایجاد تعادل میان تعهدات طرفین، مرد از یک سو به درمان همسر به هنگام بیماری و حمایت او موظف شده و از سوی دیگر، به او حق داده شده که از حق انتفاع از جهیزیه ای که همسرش از خانه پدری آورده، بهره مندشود. ضمناً زن موظف است برای کمک به تأمین معاش خانواده کار کند. گفته شده: سهم دختر یهودی از میراث پدری صرفاً جهیزیه است (احمدی افزادی، ۱۳۹۵: ۹).

بنابراین نتیجه می‌گیریم، عرف یهود با شیعه در مورد جهیزیه، در بسیاری از موارد یکسان است؛ با این تفاوت که در دین یهود حق انتفاع مرد از جهیزیه بابت حمایت او از زوجه است و همچنین زن به میزان جهیزیه، باید برای تأمین معاش خانواده کار کند.

۳-۱-۵. نقش عرف در رویه قضایی در باب جهیزیه زن

اختلاف زن و شوهر در باب جهیزیه زن دوجنبه دارد:

۱) گاه اختلاف در این است که آیا مالی در شمار جهیزیه است یا شوهر آن را تهیه کرده، که این نزاع در اثبات مالکیت جهیزیه است و آن را بر طبق قواعد عمومی و رجوع به اماره تصرف باید رفع کرد. چنانچه دیوان عالی کشور در حکم شماره ۲۳۶-۱۷/۲/۲۵ شعبه ۶، مفاد ماده ۷۹ را به عنوان قاعده کلی پذیرفته است و می‌گوید: «اصولاً آن‌چه را از اثاثیه خانه که عرفاً و عادتاً اختصاص به هریک از زن و مرد دارد باید متعلق به او محسوب نمود (متین، ۱۳۸۱، ۲۹۳).»

۱. در ماده ۷۹ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی آمده است: «هرگاه متعهد یکی از زوجین باشد که در یک خانه زندگی می‌نمایند، از اثاث البیت آن چه که عادتاً مورد استعمال زنانه است ملک زن و آن چه که عادتاً مورد استعمال مردانه است ملک شوهر و مابقی مشترک زوجین محسوب خواهد شد، مگر این که خلاف ترتیب فوق ثابت شود.»

برخلاف نظر اهل سنت که از ابو حنیفه نقل شده است که گفته می‌شود شوهر - در مورد اموالی که به کار هر دو می‌آید - مقدم است و بنابر نظر شافعی، قطع نظر از مصرف مال، آن را از هر دو می‌داند (مغنیه، ۱۳۷۴:ق:۳۵۷).

طبق نظر بعضی از حقوقدانان، هرگاه ثابت شود که شوهر هیچگونه تصرف بر مالی که عادتاً مورد استفاده مردان قرار می‌گیرد و در اقامتگاه مشترک آنان است، ندارد؛ نمی‌توان چنین مالی را ملک شوهر دانسته و زن را مدعی شمرد و نباید گفت هر کسی که مالک خانه است اثاث را نیز در تصرف دارد (کاتوزیان، ۱۳۶۸، ۱:۲۰۴).

پس دلالت عرف بر اختصاصی بودن اموال نیز تنها به عنوان حکم ظاهر و اماره پذیرفته می‌شود.

۲) اختلاف درباره مسئولیت شوهر نسبت به جهیزیه و بقای اموالی که به این عنوان به خانه شوهر آورده می‌شود. این دعوی از مسائل ویژه روابط خانوادگی است و رویه قضایی باید آثار حقوقی امضای صورت جهیزیه را از طرف شوهر باز نموده و چگونگی تطبیق قواعد عمومی امانت و مسئولیت را در این باره معین سازد. رأی دادگاه شهرستان تهران (شعبه ۲۷) برای مطالعه انتخاب شده است که چهره خاصی از این گونه دعاوی را نشان می‌دهد:

رأی شعبه ۲۷ دادگاه شهرستان تهران (نقل از پرونده شماره ۴۵۹/۳۸): «نظر به این که اموال موجود در اقامتگاه مشترک زوجین، صرفنظر از مالکیت آن، در تصرف هر دو نفر می‌باشد؛ انحلال عقد نکاح صرفاً دلالتی بر انتزاع ید زوجه و تصرف مستقل زوج در اموال مذکور ندارد. همچنین نظر به اینکه عرفاً جهیزیه برای استعمال و استفاده مشترک زوجین به خانه شوهر برده می‌شود؛ بنابراین، در صورتی پس از انحلال نکاح می‌تواند عین یا قیمت اموال نامبرده را از شوهر مطالبه کند که بقاء اعیان یا تلف آن را در ید شوهر بعد از وقوع طلاق اثبات نماید (همان: ۲۱۰-۲۰۹)».

آراء زیر نمایانگر نقش عرف در رأی دادگاه در باب جهیزیه است:

۱) در خصوص دعوی به خواسته استرداد جهیزیه، در مواردی که جهیزیه در حدود عرف استفاده شده و مستهلک گردیده باشد، زوج تکلیفی به رد قیمت ندارد. این رأی نهایی در شعبه ۴۷ دادگاه تجدید نظر استان تهران صادر گردیده که نشان از نقش عرف در رأی دادگاه دارد (شعبه ۴۷ دادگاه تجدید نظر استان تهران، ۱۳۹۳، رأی نهایی شماره ۱۲۴۹۰۱۲۴۷۰۲۲۴۷۰۹۹۷۰۹۳).

۲) رأی دیگری نیز در شعبه ۲۴ دادگاه تجدید نظر استان تهران، بر اساس نظر عرف داده شده که بیانگر مصادیق جهیزیه می‌باشد: مبنی بر این که طلاقات از نظر عرف از اقلام جهیزیه نیست (شعبه ۲۴ دادگاه تجدید نظر استان تهران، ۱۳۹۳، رأی نهایی شماره ۱۸۷۶۰۲۲۴۷۰۹۹۷۰۹۳).

۳) ازدیگر مصادیق جهیزیه که از نظر عرفی داخل در جهیزیه زوجه تلقی می شود؛ در رأی دادگاه تجدید نظر در شعبه ۲ صادر شده است: کالایی که طی توافق طرفین توسط زوج تحت عنوان شیربها خریداری می گردد، عرفاً داخل در جهیزیه زوجه تلقی می شود (شعبه ۲ دادگاه - تجدیدنظر استان تهران، ۱۳۹۳).

۳-۱-۶. تعارض عرف و شرع در جهیزیه و راهکار جهت رفع آن

به موجب ماده ۱۱۰۷^۱ قانون مدنی مرد موظف و مکلف است تمام وسایل زندگی زن را از هر حیث تهیه نماید و برای زن، هیچگونه وظیفه ای در شرع مقدس اسلام تعیین نشده است. بنابراین، جهیزیه که از مصادیق نفقه است، از جمله حقوق شرعی و قانونی زن است. اما عرف غالب این مسئولیت را به عهده خانواده دختر می داند که تعارض میان عرف و شرع می باشد. بنابراین جهت رفع تعارض، میان عرف غالب مناطق خصوصاً عرف جامعه امروزی، با قانون و شرع در مورد جهیزیه، می توان به زن، این آگاهی را داد که جهیزیه در اصل وظیفه او نیست؛ بلکه نوعی همیاری و مشارکت مالی با مرد است.

۳-۲. مهر و انواع آن

در اینجا، بعد از تعریف مهر و صدق از نظر لغوی و اصطلاحی، به بررسی تاریخچه مهر پرداخته تا به پاسخ این سؤال برسیم که آیا مهر از احکام تأسیسی اسلام می باشد یا قبل از ظهور کتب اسلام، مهریه جزء رسوم رایج بوده است؟ سپس انواع مهر، رابطه و نقش عرف با هریک و چگونگی تأدیه تمام یا بخشی از مهر با توجه به مواد ۱۰۷۸ تا ۱۱۰۱ قانون مدنی بیان می شود.

۳-۲-۱. تعریف لغوی و اصطلاحی مهر

در حقوق ایران، «مهر» یکی از مهم ترین آثار مالی نکاح است که تحت تأثیر فراوان عرف قرار دارد، به گونه ای که در تعیین مهر، نوع و وصف، مقدار و حدود آن و نیز نحوه تسلیم یا پرداخت مهریه، داوری عرف ملاک عمل قرار می گیرد. نهاد حقوقی مهر، در حقوق ایران مبتنی بر سنت و مذهب است و مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن می شود و مرد نیز ملزم به پرداخت آن می شود (صفایی و امامی، ۱۳۸۷، ۱: ۱۶۶).

مهر کلمه ای عربی است و در لغت به معنای «عوض» است (البستانی، ۱۹۹۳، م: ۸۶۶ و ۸۶۷). لغات دیگر در عربی مانند:

صدق، نحل، فریضه و اجر نیز با «مهر» مترادف می باشد (نجفی، ۱۳۶۶، ۳۰، ۲). در فارسی به معنای کابین، صدق، پول یا چیز دیگری که هنگام عقد نکاح بر ذمه مرد مقرر می شود (عمید، ۱۳۶۳، ۱:

۱. نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه مرض یا نقصان اعضا

۱۸۷۳؛ معین، ۱۳۸۶، ۱: ۱۱۱۲) آمده است. در قرآن کریم به جای لفظ «مهر»، الفاظ دیگری از قبیل: صداق، نخله، فریضه و اجر مورد استفاده قرار گرفته است (یزدی، ۱۳۹۲، ۲۷۵). مهر بر وزن «شهر» در اصطلاح شیعه، عبارت از مال معینی است که - بر سبیل متعارف - زوج به مناسبت عقد نکاح ملزم به ایفای آن به زوجه می شود (صفایی، امامی، ۱۳۹۰: ۱۴۷؛ کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۱۴).

۳-۲-۲. تاریخچه مهریه

از مطالعه تاریخی حقوق زن در ادوار گذشته دانسته می شود که مهریه قبل از حقوق اسلام نیز وجود داشته است. قانون حمورابی از قدیمی ترین قوانین شناخته شده است که در حدود ۱۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تدوین شده و شامل ۲۸۲ ماده بود. طبق مواد ۱۳۸ و ۱۳۹ قانون مزبور اگر زن عقیم بوده و طلاق داده می شد، شوهر مکلف بود که مهر و جهیزیه وی را تسلیم کند و در صورتی که زن مهر و جهیزیه نداشت، پرداخت مقدار یک من نقره به او ضروری بود. هرگاه زن خانواده را ترک می کرد، به لحاظ جرم ارتكابی، شوهر از تأدیه مهریه و جهیزیه معاف بود (تاریخچه مهریه (۱)، ۱۳۸۱).

بنابراین معلوم می شود که قانون حمورابی با وضع مواد خاصی درباره مهریه، آن را از احکام عقد نکاح تلقی کرده و مهریه از احکام تأسیسی اسلام نمی باشد؛ بلکه رسم دادن مهریه به زنان، قبل از ظهور اسلام رایج بوده است.

۳-۲-۳. انواع مهر و نقش عرف در تعیین میزان آن از دیدگاه فقه و حقوق ایران

در این قسمت بعد از تعریف هر یک از انواع مهر و نقش آن با عرف در فقه و حقوق ایران، مذاهب اهل سنت و ادیان رسمی، تعارض و یا عدم تعارضی که بین عرف و قانون یا شرع در اجرای ماده قانونی مهریه وجود دارد؛ به وضوح مشاهده می شود.

۳-۲-۳-۱. مهر المسمی و رابطه آن با عرف

منظور از مهر المسمی، مهری است که طرفین عقد نکاح یعنی زن و شوهر پیش از انعقاد عقد در مقدار و نوع آن توافق نموده و میزان آن را مشخص کرده اند (نظری، ۱۳۸۷: ۱۰).

امام صادق (ع) فرمود: مهر هر آن چیزی است که مردم بر آن توافق کنند. امام باقر (ع) نیز فرمودند: صداق چیزی است که مردم بر آن توافق کنند، کم باشد یا زیاد (الحرالعالمی، ۱۴۱۶ق، ۲۱، ۲۳۹ و ۲۴۰) ولی نباید آنقدر کم باشد که ارزش مالی آن از بین برود (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۲۲۴).

ماده ۱۰۷۸ ق.م بیان می دارد: «هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد، می توان مهر قرارداد.» بنابراین تعیین مهریه یک توافق مالی بین زوجین است پس چیزی که به عنوان مهریه تعیین می شود باید ارزش مالی داشته باشد به نحوی که عرف آن را دارای ارزش بدانند (نجفی، ۱۳۶۶: ۷، ۳۱). پس مهریه می تواند عین، منفعت و یا علم، فن یا آموزش چیزی باشد.

ضمناً طبق ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی، تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است و هیچ حداقل یا حداکثری برای آن در قانون پیش بینی نشده است.

بنابراین از عبارت «تراضی طرفین» دانسته می شود که مقدار مهر المسمی با تعیین عرف می باشد.

۳-۲-۲-۳. عرف و مهر المفوض

مهر المفوض یا مهر التفویض مقدار مهریه ای است که زن و شوهر، یک نفر از خودشان یا دیگری را برای تعیین مهر انتخاب کنند (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۱، ۱۴۱). در این صورت، طرف مقابل هر مقداری را می تواند به عنوان مهر تعیین نماید. به موجب ماده ۱۰۸۹ قانون مدنی ممکن است تعیین مهر بر عهده شخص ثالث قرار گیرد در این صورت - با توجه به قول مشهور فقها - او می تواند بدون در نظر گرفتن شرایط و وضعیت مالی زوج، هر مقدار که بخواهد مهر المسمی قرار دهد (فیض کاشانی، ۱۴۱۰، ق ۲، ۲۷۵). ولی اگر تعیین مهر بر عهده زوجه قرار گیرد طبق ماده ۱۰۹۰ قانون مدنی نمی تواند بیش از معمول و عرف که برای امثال او تعیین می شود، مهر قرار دهد. بنابراین نتیجه می گیریم، در مهر المفوض نیز، عرف نقش بسزایی ایفا می کند.

۳-۳-۲-۳. عرف و مهر المثل

طبق ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی، اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر در عقد شرط شده باشد، نکاح صحیح است و طرفین می توانند بعد از عقد، مهر را به تراضی معین کنند. ولی اگر قبل از تراضی بر مهر معین، بین آن ها نزدیکی واقع شود، زوجه مستحق مهر المثل خواهد بود. اما در صورت فسخ این ازدواج یا فوت یکی از طرفین قبل از نزدیکی، زن مستحق هیچگونه مهری نیست (ماده ۱۰۸۸ قانون مدنی). مهر المثل بر حسب عرف و عادت و با توجه به وضع زن از لحاظ سن، شغل، زیبایی، تحصیلات، موقعیت خانوادگی او نسبت به همانند و هم‌شان و نزدیکان و اقوام زنان مشابه وی و بادر نظر گرفتن مکان و شرایط و اوضاع و احوال معین می شود (فیض کاشانی، ۱۴۱۰، ق ۲، ۲۷۸).

بنابراین به نظر نگارنده، تعیین مهر بر حسب عرف و عادت و مقتضیات زمان و مکان می باشد و تعارضی با عرف و رویه جامعه ندارد.

۳-۳-۲-۳. عرف و مهر المته

اگر در هنگام عقد، مهری تعیین ننمایند و حتی زوج تصریح نماید که زن را بدون مهر به عقد خویش درمی آورد، چنین زنی را «مفوضه البضع» می گویند (همان: ۲۷۴). طبق ماده ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴ قانون مدنی، اگر مرد بعد از عقد بخواهد زنش را طلاق دهد، در صورتی که طلاق بعد از نزدیکی صورت بگیرد زن مستحق مهر المثل است، و اگر طلاق، قبل از نزدیکی باشد زن استحقاق مهر المته را دارد که در حقیقت هدیه ای است که در آن، وضع و موقعیت مالی مرد

در نظر گرفته می‌شود و مرد تعیین کننده مهر است و در صورت اختلاف بر مقدار آن، حاکم مقدار آن را تعیین می‌کند. برای تعیین مهرالمتعه به آیه شریفه ۲۳۶ سوره بقره («لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَقْرُضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً مِّمَّا مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسَعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمَقْتَرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ») اگر زنان را مادامی که با آنان نزدیکی نکرده و برایشان مهری {نیز} معین نکرده اید طلاق گویند بر شما گناهی نیست و آنان را به طور پس‌سندیده به نوعی بهره‌مند کنید توانگر به اندازه {توان} خود و تنگ‌دست به اندازه {وسع} خود {این کاری است} شایسته نیکوکاران.)) استناد شده است. در آیه «متاعاً بالمعروف» آمده است که دلالت بر تعیین عرف دارد.

۳-۲-۴. از دیدگاه مذاهب اهل سنت

از نظر اهل سنت (حنفی)، مهر مالی است که با عقد نکاح در مقابل استمتاع از زوجه یا در آمیزش به شبهه و یا نکاح فاسد (یعنی عقدی که ارکان و شرایط انعقاد در آن محقق شده، اما شرطی از شروط صحت وجود ندارد؛ مثلاً عقد در حضور شهود منعقد نشده یا زوجه بر زوج حرام بوده، اما علم به حرمت نداشته است، مانند ازدواج با خواهر رضاعی (صادقی، ۱۳۹۴: ۱۱۷)) باید به زن پرداخت شود (الجزیری، ۱۴۰۶: ۴، ۱۶۲). برخی دیگر مهر را هدیه لازم دانسته‌اند نه عوض در مقابل استمتاع (ابوزهره، ۱۳۶۹: ۱۶۹). برخی از حنفی‌ها، مهر را مالی دانسته‌اند که زوجه با عقد یا آمیزش حقیقی مستحق می‌گردد (بدران، ۱۴۱۸: ۱، ۱۸۱) که طبق آن، مهر بر زوجه واجب می‌گردد. به عقیده آنان برای مهر، محدودیتی از نظر اقل و اکثر وجود ندارد و تعیین مقدار آن منوط به تراضی طرفین است. پس بیانگر این مطلب است که مهر به داوری عرف تعیین می‌شود.

از نظر شافعی، مهر مالی است که با نکاح، آمیزش، تفویض بضع یا خلع یا شهادت واجب می‌شود (الغزالی، ۱۴۱۸: ۲، ۱۶۹)؛ اما غیر شافعی مهر را مختص به مالی می‌دانند که در مقابل استمتاع (بالقوه یا بالفعل) به زن پرداخت می‌شود؛ و طبق نظر آنان، مهر به سبب عقد صحیح یا آمیزش واجب می‌شود، خواه آمیزش ناشی از عقد فاسد، شبهه یا اکراه باشد. (صادقی، ۱۳۹۴: ۳۱۰-۳۰۹).

از نظر تقسیم بندی؛ مهر از نظر اهل سنت (شافعی و حنفی)، برخلاف شیعه، به مهرالسمی و مهرالمثل تقسیم می‌گردد؛ که مهرالسمی مهری است که در عقد ازدواج تعیین می‌گردد. اما مهرالمثل مانند مهرالسمی، به موجب قرارداد تعیین نمی‌شود بلکه زوجه به مثل خودش از اقوام پدری و یا همانند اقوام پدری سنجیده می‌شود. ضمناً در صورت نبود هیچکدام، قول زوج با سوگند مقدم می‌شود. از نظر اهل سنت، تمام یا بخشی از مهر می‌تواند به صورت عندالمطالبه یا مؤجل^۱ تعیین شود و در صورت عدم بیان مهر، حکم عرف جاری خواهد شد (همان: ۲۴۶).

۱. زمان پرداخت مهر، زمان وفات زوج یا جدایی زوجین است مگر این که در عقد خلاف آن پیش بینی شده باشد.

بنابراین به نظر نگارنده میان عرف شیعه و اهل سنت از نظر تقسیم بندی و بعضی شرایط مذکور تفاوت وجود دارد.

۳-۲-۵. ازدیدگاه ادیان رسمی

طبق عرف و عادات مسلمة زرتشتیان، در اجرای مراسم زناشویی مهریه تعیین و قید نمی‌شود (ماده ۲۱، احوال شخصیه زرتشتیان).

در میان یهودیان، مهریه از ارکان ازدواج محسوب می‌شود و کلیه فرقه های یهود ازدواج بدون مهریه را باطل می‌دانند. مهریه در میان آنان عندالمطالبه نیست، بلکه در صورت وقوع طلاق، مرد موظف است مهریه را به زنش بپردازد. مهریه در میان پیروان مسیح از رنگ و بوی کمتری برخوردار است و علت این است که مسیحیان به دلیل مجرد ماندن حضرت عیسی (ع)، ازدواج را امری مقدس نمی‌دانند و تأکید آن‌ها بر مجرد است. با این حال می‌توان بیان کرد، در میان فرقه کاتولیک مهریه وجود ندارد و در فرقه پروتستان هیچ الزامی برای تعیین مهریه نیست، ولی با توافق زوجین و والدین آنها می‌توان مهریه را تعیین کرد و در نکاح نامه نیز تصریح نمود (صالح، ۱۳۴۸: ۱۱۲).

بنابراین به نظر نگارنده، میان عرف شیعه با مسیحیت در مورد مهریه تعارض وجود دارد و با هم متفاوتند. اما نظر یهود با نظر اهل سنت در مورد عندالمطالبه بودن مهریه سازگاری وجود دارد زیرا از نظر اهل سنت مهر می‌تواند مؤجل و یا عندالمطالبه باشد.

۳-۲-۶. تعارض عرف و شرع در مهریه و راهکار جهت رفع آن

مشهور فقها معتقدند که تعیین مقدار مهر، منوط به تراضی طرفین بوده و میزان آن از حیث حداقل هیچ محدودیتی ندارد و تنها لازم است مالیت داشته و شرعاً بتواند به ملکیت درآید. در مقابل مشهور، کلام مرحوم سید مرتضی است که ایشان همانند اهل سنت، میزان آن را بیش از مهرالسنه (یعنی پانصد درهم به قیمت پنجاه دینار) جایز ندانسته است (علم الهدی، ۱۳۹۱: ۱۲۴). اما قواعد حقوقی به مقتضای آیات و روایات، اندازه مهر را معین نکرده و همچنین قراردادن مال فراوان را به عنوان مهریه ممنوع ندانسته است (علیمرادی، ۱۳۸۸: ۷۳-۶۹). معیار عرف جامعه نیز توافق طرفین است.

اجرای ماده قانونی ۱۰۸۲، یکی از موارد ناسازگاری بین عرف و قانون با شرع، می‌باشد که بنابر ماده، به مجرد عقد، زن به عنوان مالک مهر می‌تواند هر نوع تصرفی در آن بنماید. در حالی که عرف حاکم بر جامعه، حکایت از تعیین مهریه‌های سنگین داشته و سخنان متداول «مهریه را که داده و که گرفته»، با منطبق حقوقی سازگار نیست؛ زیرا محاکم، به درخواست زوجه، زوج را ملزم به انجام تعهدات خود (پرداخت مهریه) می‌کند. پس برخلاف نص صریح قانون مبنی بر مالکیت مهریه از طرف زن، این مسئله درگیر شرایط عرفی جامعه می‌شود. در واقع مرد بر این

نکته عرفی توجه دارد که درخواست مهریه ای که از ابتدا خارج از تمکن مالی اش بوده، به نوعی، دور از انسانیت و شرافت به شمارمی‌آید، هر چند قانون برحق زن در این زمینه تأکید دارد. اما از آن جا که مرد با وجود این شرایط عرفی، سرانجام در دادگاه محکوم به پرداخت مهریه خواهدشد، در زمینه طولانی کردن دادرسی تلاش می‌کند و در روند رسیدگی، تمایل به طلاق زن پیدا می‌کند، و سرانجام، با اذیت و آزار همسر، زن مجبور به بخشش مهریه و دادن درخواست طلاق می‌شود. (محمدی ارانی، ۱۳۹۳: ۱۶۰)

بنابراین به نظر نگارنده، باید قانونگذاران، مراجع و نهادهای فرهنگی جامعه، جهت رفع تعارض عرف و قانون، مسائل خانواده - از جمله بالارفتن نرخ مهریه - را در اولویت قرار داده و علاوه بر تدابیر مناسبی که قانونگذاران نسبت به نحوه اجرای محکومیت‌های مهریه (میزان بیش از ۱۱۰ سکه) گرفته اند؛ عرف موجود را با فرهنگ سازی تغییردهند.

۳-۳. مفهوم نفقه و نقش عرف در تعیین مصادیق و تبیین میزان آن

شرط وجوب نفقه در اسلام در زوجیت دو چیز است: ۱- دائمی بودن عقد نکاح؛ ۲- تمکین کامل زوجه؛ مگر این که دارای عذر شرعی باشد (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۲۸۹؛ ملک زاده، ۱۳۸۶: ۱۱۲). پس بنابراین مشهور فقها، نفقه پس از عقد در صورت تمکین، واجب، و در صورت عدم تمکین، از عهده مرد ساقط است.

در اینجا ضمن تعریف نفقه از نظر لغوی و اصطلاحی، به نقش عرف در تعیین مصادیق و میزان نفقه از دیدگاه حقوق ایران، مذاهب اسلامی و ادیان رسمی می‌پردازیم.

۳-۳-۱. معنای لغوی و اصطلاحی نفقه

«نفقه» در فارسی دو معنا دارد: آنچه که انفاق و بخشش کنند و آنچه که صرف هزینه عیال و اولاد کنند (معین، ۱۳۸۶: ۲: ۱۹۶۱)، از نظر اهل سنت نیز، نفقه در لغت به معنای اخراج و رفتن (العمرائی الشافعی، ۱۴۲۱ق، ۱۱: ۱۸۶-۱۸۵) و مشتق از «نفوق» و به معنی هلاک و نابودی است (ابن عابدین، ۱۴۱۵ق، ۵: ۲۷۵).

از نظر فقهای شیعه، نفقه صرفاً برای افراد واجب النفقه یعنی زوجه و خویشاوندان نزدیک و آنچه که در ملک انسان است، استعمال می‌شود (انصاری، ۱۴۲۴ق، ۵: ۲۹۷). بحث ما در نفقه زوجه است و تعاریفی که در فقه در این مورد آمده، با ذکر مصادیق است بنابراین، اختلاف آن‌ها در مصادیق است. چنانچه در جواهر الکلام آمده است: «مایحتاج زن از جمله غذا، البسه، مسکن، خادم و وسایل آشپزی که به طور متعارف با وضعیت زن در آن شهر متناسب باشد (نجفی، ۱۳۶۶، ۳۱: ۳۳۰)». ضمناً از نظر نوع، کم و کیف به حسب مکان و زمان و عرف، آداب و رسوم و فرهنگ جامعه مختلف می‌شود. پس نیاز هر زنی با دیگری متناسب با شرایط، زمان و مکان و عرف او سنجیده می‌شود (سیستانی، ۱۴۱۶ق، ۱۲۶-۱۲۵).

بنابراین باتوجه به مطالب نگاشته شده از فقه شیعه، معلوم می‌گردد؛ مفهوم نفقه کاملاً عرفی است و شارع مقدس آن را به عرف واگذار کرده است و حتی در کم و کیف و نوع نفقه، عنصر زمان و مکان، آداب و رسوم، فرهنگ و عرف جامعه نقش دارد. زیرا؛ ضابطه نفقه متناسب با عرف آن شهر سنجیده شده است. حتی در آیاتی هم که دلالت بر وجوب نفقه می‌کند، نقش عرف ظاهر است. همانند آیات «وعاشروهنّ بالمعروف» (نساء/۱۹)، «فامساک بالمعروف أوتسریح یاحسان» (بقره/۲۲۹)، «یا آن‌ها (زنان) را به طور متعارف و شایسته نگهداری کنید یا با نیکی و احسان آن‌ها را رها کنید». «و علی المولود له رزقهنّ و کسوتهنّ بالمعروف» (بقره/۲۳۳)، و بر آنکس که فرزند برای او متولد شده (پدر) لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته بپردازد». که در همه این آیات، کلمه «معروف» ذکر شده که به معنی «متعارف» تفسیر شده است (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ۲: ۲۴۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ۲: ۲۲۳).

بنابراین نتیجه می‌گیریم؛ شوهر موظف است مخارج زندگی همسر و خانواده خود را بر مبنای نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن و منطبق با عرف زمان و مکان زندگی خودشان تأمین کند و زن از نظر شرع و قانون، وظیفه و مسئولیتی در قبال تأمین مخارج زندگی ندارد.

۳-۲-۳. نقش عرف در تعیین مصادیق و میزان نفقه

۳-۳-۲-۱. ازدیدگاه فقه و حقوق ایران

الزام مرد به دادن نفقه از توابع ریاست او بر خانواده است. طبق ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی، نفقه زن در عقد دائم به عهده شوهر است؛ پس نفقه به حکم قانون بوده وریشه قراردادی ندارد (هدایت نیا، ۱۳۸۳: ۱۰۰). متن اولیه ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴ چنین بود: «نفقه عبارت است از مسکن، البسه، غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضا» که از ظاهر ماده، چنین به نظر می‌رسد که مصادیق نفقه حصری است. در حالی که چنین ظاهری با عرف، مصلحت و ضرورت‌های اجتماعی سازگاری ندارد (صفایی و امامی، ۱۳۸۷، ۱: ۱۵۱). به قول امام خمینی (ره) در شرع، برای نفقه اندازه ای معین نشده بلکه او را موظف کرده که نیازهای زن از طعام، جامه، مسکن مستقل، مخارج درمان و داروهای متعارف ضروری، برای او فراهم شود (خمینی، ۱۳۹۲، ۲، ۳۱۵؛ مشهودی، ۱۳۹۳: ۱۰۳). بنابراین نیازهای زن را نمی‌توان به موارد خاصی محدود کرد بلکه بر حسب زمان و شرایط اجتماعی و فرهنگی متغیر است (گرجی و همکاران، ۲۱۴: ۱۳۸۴).

از این رو قانونگذار برای رفع ابهام، این ماده را در تاریخ ۱۳۸۱/۹/۴ به صورت زیر اصلاح نمود: «نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه،

غذا، اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض». بر اساس این اصلاحیه معلوم گشت که نفقه شامل تمام لوازم ضروری زندگی و مادی است که عرفاً مورد احتیاج زن می باشد .

از عبارت «نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن» در تعریف نفقه در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی، دانسته می شود که عرف در تعیین میزان نفقه نقش بسزایی دارد.

دردادگاه هادر دعوی نفقه زن با توجه به نظر فقهای امامیه (سیستانی، ۱۴۱۶ق: ۱۰۳) و نظر بعضی از حقوقدانان و تفسیر ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی، وضعیت و احتیاجات زن به طور متعارف ملاک عمل است نه وضعیت مرد (از نظر ثروتمند یا فقیر بودن) و مرد مکلف است وسائل زندگی - زن را با توجه به شأن و وضع اجتماعی و خانوادگی او تأمین نماید (صفایی و امامی، ۱۳۸۷: ۱۳۶).

۱) در رأی شماره ۲۹۲-۱۵/۴/۱۳۲۲ شعبه ۴ دیوان عالی کشور آمده است: «چون در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی کیفیت نفقه را - که برعهده شوهر است - به طریق متعارف و متناسب با وضعیت زن، مقرر داشته و در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او، نیاز به هزینه بیشتری برای مسکن و غذا و اثاث البیت و خادم باشد؛ در این صورت حق مطالبه هزینه آن را از شوهر خواهد داشت و دادگاه بایستی در این خصوص رسیدگی نماید (اباذری فومشی، ۱۳۸۷: ۱۳۹)».

۲) رأی ۲۹۷/۲۰-۱۱/۲۷/۶۹ دیوان عالی کشور: «هرچند مطالبه منزل انفرادی حق زوجه است، لکن منزل اعم از خانه یا حجره منفرد به میزانی که عرف و عادت زندگی او ایجاب نماید، می باشد (بازگیر، ۱۳۸۶: ۱، ۲۶۷). مصادیق نفقه در این قانون از فقه گرفته شده است که قبلاً نظر فقها بیان شد؛ مبنی بر این که فقهای شیعه بر اساس عرف و شرایط زمان خود، به تعیین مصادیق پرداخته (در قسمت معنای لغوی و اصطلاحی نفقه) و برای نفقه حدی تعیین نکرده اند مگر شیخ طوسی که در کتاب الخلاف خود، میزان مشخصی را مقرر کرده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱۱۲: ۵).

دلیل عرفی بودن مصادیق نفقه این است که شیوه زندگی بشر در طول تاریخ دستخوش تغییر و تحول بوده و از آثار آن تبدیل ابزار قدیمی به ابزار جدید و لوازم و وسایل ضروری زندگی است. شارع مقدس تعیین مصادیق نفقه را به عرف واگذار کرده است که عنصر زمان و مکان در آن نقش تعیین کننده ای دارد (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۴). همچنین ضابطه ای که فقها برای نفقه عرفی بیان کرده اند، پرداخت هر چیزی است که همسر با توجه به شأن خود، به آن نیازمند است.

بنابراین از مطالب نگاشته شده، می توان دریافت که اولاً عرف نقش بسیار مهمی در تفسیر ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی دارد. ثانیاً به اتفاق فقها و حقوقدانان، در تعیین مصادیق و مقادیر نفقه، باید عرف محل زوجه و نیز وضعیت و شؤون وی ملاک عمل قرار گیرد.

۳-۲-۲. از دیدگاه اهل سنت

اهل سنت نیز همانند فقهای شیعه، پرداخت نفقه رادر سه مورد زوجیت، قرابت و ملک واجب می‌دانند که نفقه این افراد با دلایلی از کتاب، سنت و اجماع ثابت شده است (صادقی، ۱۳۹۴: ۳۳۱).
حنبل‌ها نفقه را عبارت از نان، خورش، لباس، مسکن و لوازم آن از ناحیه زوج (البهوتی، ۱۴۲۱ق، ۵: ۶۴۹)؛ دانسته و شافعی‌ها نفقه را به وجوب زوج بر مقدار معینی از خوراک برای زوجه و خادم وی، می‌دانند (البغوی، ۱۴۱۸ق، ۶: ۳۲۰). حنفی‌ها اطلاق نفقه را تنها به خوراک دانسته و البسه، مسکن و سایر موارد را قسیم آن قرار دادند (ابن عابدین، ۱۴۱۵ق، ۵: ۲۷۸-۲۷۷) و از نظر فقهای مالکی، مواردی مانند میوه و شیرینی که بقای حیات انسان عادتاً به آن متوقف نیست، نفقه شرعی محسوب نمی‌شود (الدردیر، ۱۴۲۰ق، ۸۳).

بنابراین نتیجه می‌گیریم، اهل سنت از نظر مصادیق نفقه، با عرف جامعه تعارضی ندارند و همگی بر این عقیده‌اند که نفقه زوجه شامل نیازمندی‌های ضروری و متعارف زندگی، از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن است که زوج مکلف به تأمین آن‌ها می‌باشد.
یکی دیگر از مباحثی که نقش عرف در آن مشهود است، تعیین مقدار نفقه است؛ که وقتی زوجین ثروتمند باشند به «نفقه یسار» و هرگاه هردو بی چیز باشند به «نفقه اعسار» حکم می‌کنند؛ در این مورد، تمام مذاهب اهل سنت اتفاق نظر دارند. اما در تعیین نفقه ای که یکی از زوجین ثروتمند و دیگری بی چیز و فقیر باشد، بین فقها اختلاف نظر است.

از نظر فقهای مالکی حال زوجین از لحاظ فقیر یا ثروتمند و یا متوسط بودن، عرف و عادات شهر و مکان ملاحظه می‌گردد؛ ولی اگر از نظر فقیر و ثروتمند بودن اختلاف داشتند؛ در این صورت، حدوسط را لحاظ می‌کنند. همچنین معتقدند، میوه، دوا، پول حمام، پزشک و لباس حریر جزء ضروریات نفقه زن نمی‌باشد (الجزیری، ۱۴۰۶ق، ۴: ۵۶۳؛ الدردیر، ۱۴۲۰ق، ۸۲).
اما از نظر فقهای حنفی در مورد تعیین مقدار نفقه دو رأی وجود دارد:

۱- بر حسب حال هردو سنجیده می‌شود. ۲- فقط حال زوج در نظر گرفته می‌شود (الجزیری، ۱۴۰۶ق، ۴: ۵۶۳) البته آنان بیشتر طبق نظر اول عمل می‌کنند. فقهای شافعی نیز معتقدند، مقدار نفقه غذا و لباس بر حسب حال زوج تعیین می‌گردد؛ نه بر اساس نیاز و کفایت زوجه. اما مسکن بر حسب حال زوج در نظر گرفته می‌شود. زیرا مسکن فقط حق انتفاع است (صادقی، ۱۳۹۴: ۳۳۳-۳۳۱).

بنابراین واضح گشت؛ اولاً از دیدگاه اهل سنت نیز نفقه از امور عرفی است. زیرا آنان در تعیین مقدار نفقه به عادات مردم، وضعیت، زمان و مکان، متعارف و مناسب بودن با حال زوجین، متفق بودند.

ثانیاً، میان اهل سنت با شیعه از نظر مصادیق و مقدار نفقه اختلاف هست. همچنین

معیار تشخیص نفقه «غذا» از نظر اهل سنت، به این که تهیه مواد اولیه بر زوج واجب است یا باید غذای آماده خریداری شود، با عرف است؛ که در این مورد هیچ صحبتی در عرف شیعه وجود ندارد. با وجود اختلاف حقوقدانان و فقهای امامیه و عامه در ملاک و میزان نفقه، قانون مدنی کشورمان نیز مانند اکثر فقهای امامیه، ملاک در میزان و مقدار نفقه را حال و شرایط زوج دانسته است (مرادی و خاکساری، ۱۳۹۳: ۱).

به نظر نگارنده نیز این نظر، صحیح می باشد زیرا نفقه، لوازم ضروری زندگی و نیازهای شخصی زن است، پس باید عرف و عادت و شئون اجتماعی او، با توجه به شهری که در آن اقامت دارد، رعایت گردد.

۳-۳-۲-۳. ازدیدگاه ادیان رسمی

طبق ماده ۲۵ آیین نامه احوال شخصیه زرتشتیان، مخارج زندگی زن توسط شوهر تأمین می گردد و ضمانت اجرایی آن طبق ماده این است که، اگر شوهری با وجود شرط تمکین زن در مدت دو سال نفقه را نپردازد، در پی درخواست زن، طلاق جایز است. تفاوت حقوق آنان با ایران در این است که؛ طبق تبصره یک ماده ۲۷ آیین نامه احوال شخصیه زرتشتیان، بعد از اثبات عسر و حرج زن و تقاضای طلاق و اختیار دو سال جدایی توسط شورای حل اختلاف انجمن زرتشتیان، شوهر وظیفه دارد نسبت به درآمد درخور شخصیت خود و احتیاج واقعی زن، مخارج او را در منزل جداگانه پرداخت کند و طبق تبصره دو همان ماده، حتی در زمانی که پرونده او در دادگاه مطرح است با نظر دادگاه - با رضایت طرفین - زن می تواند منزل جداگانه اختیار کند و شوهر وظیفه دارد مخارج زندگی او را تأمین نماید. در حالی که در حقوق ایران، بعد از اثبات عسر و حرج، زن می تواند با پرداخت مبلغی پول و یا بذل مهر طلاق بگیرد. قانون در مورد مشارکت زن در تأمین هزینه های زندگی با شوهرش در صورت درآمد زن چیزی نگفته است. پس ملاک، تشخیص عرف همان منطقه و محلی است که در آنجا سکونت دارد.

طبق مقررات کلیسای پروتستان، پرداخت هزینه های زندگی اعضای خانواده (نفقه) بر عهده شوهر است، که با حالات و چگونگی وضعیت زن سازگار است. ولی در صورتی که زن درآمدی داشته باشد، زن هم مکلف است در تأمین هزینه های خانواده با شوهرش همکاری و مشارکت نماید (ماده ۴۲ آیین نامه احوال شخصیه مسیحیان پروتستان ایران). اما طبق ماده ۴۳ آیین نامه احوال شخصیه مسیحیان پروتستان ایران، هرگاه یکی از زوجین با وجود تمکن مالی و داشتن درآمد کافی از همکاری در تأمین هزینه های خانواده خودداری نماید، موضوع به کلیسا ارجاع گردیده و در آنجا پس از تحقیقات لازم، ترتیب پرداخت نفقه، هزینه ها و سهم هریک از زوجین تعیین خواهد شد و در صورت امتناع هریک از طرفین از پرداخت نفقه مورد نظر کلیسا، ذی نفع می تواند جهت الزام ممتنع از پرداخت نفقه، به دادگاه مراجعه نماید و طبق ماده ۴۶ آیین نامه

احوال شخصیه مسیحیان پروتستان ایران، در صورت اختلاف زن و شوهر و زندگی جداگانه با صلاحدید و موافقت کلیسا، نفقه، به عهده شوهر خواهد بود.

طبق ماده ۳۲ آیین نامه مقررات احوال شخصیه مسیحیان ارتدوکس ایران، شوهر باید اگر زوجه اش مریض یا ناتوان شده، اوراکمک و مساعدت کند و همچنین به قدر امکان واستطاعت خود وسایل معاش و نگهداری زنش را فراهم سازد.

طبق مواد ۳۶ و ۳۷ مقررات احوال شخصیه ارامنه گریگوری، نفقه زوجه در مدت بقاء ازدواج به عهده زوج است و در صورت طلاق یا ابطال یا انحلال ازدواج نیز تکلیف زوج به انفاق زوجه تابع مقررات ماده ۴۴ بستگی به تشخیص محکمه روحانی دارد. نفقه زوجه عبارت است از مسکن، البسه، غذا، هزینه های درمانی، بهداشتی و اثاث البیت به تناسب موقعیت و توان زوج و شرایط زمان و مکان که این بیانگر عرف و عادات و رسوم آنان می باشد. همچنین گفته شده، در صورت عدم بضاعت زوج، زوجه باید در حدود استطاعت مالی خود در مخارج خانواده با زوج مشارکت نماید (مقررات احوال شخصیه ارامنه گریگوری، ۱۳۸۹: ۱۳).

در قوانین مسیحیان، معیار تعیین میزان نفقه بیش تر به حالت زوج توجه شده است؛ چنان که در قوانین لبنان برای پروتستانها (ماده ۳۰) و ارمنیان (ماده ۴۷) حالت زوج واستطاعت مالی او معیار تعیین میزان نفقه است. در آیین نامه اقلیت مسیحی ایران، ارامنه گریگوریان (ماده ۳۷)، ارامنه (ماده ۴۴) و ارتدوکس (ماده ۳۲) و پروتستان (ماده ۳۲) نیز همین قانون حکم فرما است. تنها در مقررات کلیسای پروتستان (ماده ۴۴) است که مقدار نفقه به طور متعارف با وضع مالی زوجین تعیین شده است.

شرایط مطالبه نفقه ارامنه گریگوری طبق مستندات ماده ۳۶ مقررات احوال شخصیه ارامنه گریگوری در رأی شعبه ۲۶۱ دادگاه عمومی خانواده تهران، به خواسته نفقه ایام معوقه به شرح زیر می باشد: «وفق مقررات احوال شخصیه ارامنه گریگوری، نفقه زوجه در زمان زوجیت، حتی اگر تمکین نداشته باشد با زوج است (مجموعه آرای قضایی دادگاه های تجدیدنظر استان تهران، ۱۳۹۱: ۸۱۸)». این نظر طبق عرف آنان توسط روحانی کلیسا قابل اجرا است.

بنابراین نتیجه می گیریم، عرف تمام ادیان رسمی، مرد را موظف به تأمین نفقه می دانند. پس میان آنان در این مورد سازگاری وجود دارد. همچنین غیر از دین زرتشتی، همگی بر این باورند که در صورتی که زن کار کند و درآمد داشته باشد؛ باید با زوج در تأمین هزینه های خانواده مشارکت نماید. که از این نظر با حقوق ایران و عرف فقهای شیعه واهل سنت در تعارض می باشد.

۳-۳-۳. عرف و رویه قضایی نفقه زوجه

در دادگاه ها نیز در مقام اجرای قانون، به نقش عرف توجه شده است:

(۱) در خصوص اعاده دادرسی حسب شکایت همسر به ترک انفاق که به موجب رأی شماره

۱۰۰۴۶ مورخه ۹۲/۷/۱۱ شعبه ۱۱۸ دادگاه عمومی جزایی تبریز به تحمل سه ماه و یک روز حبس تعزیری محکوم و شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان شرقی طی دادنامه شماره ۱۰۰۸۹۷ مورخه ۹۲/۸/۸ رأی تجدیدنظر خواسته را تأیید و قطعی نموده، سپس با ارائه استشهادیه رسمی و عادی درخواست اعاده دادرسی نموده مبنی بر این که دوران نامزدی هنوز سپری نشده، زندگی مشترک آغاز نگردیده، بعد از ارجاع به شعبه ورأی شماره ۲۰۰۷۷۹ مورخه ۹۲/۱۲/۳ با این استدلال که فرهنگ رایج و عرف متداول جامعه نفقه ایام نامزدی را قابل تحمیل به زوج نمی‌داند، و این که طبق ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده داشتن استطاعت مالی برای وصف کیفی ضروری است، بنابراین به لحاظ فقدان عنصر مادی و معنوی جرم، مجازات غیر متناسب تعیین گردیده - است. سرانجام رأی نهایی شعبه ۳۷ دیوان عالی کشور مورخه ۱۳۹۳/۶/۲ به شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۲۵۲۰۲۰۵۱ به این مضمون بود: «در قانون مدنی مواد ۱۱۰۲ به بعد، حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر مشخص و تصریح شده بعد از وقوع عقد نکاح این حقوق برقرار و در عقود دائم، نفقه زن به عهده شوهر گذاشته شده و حقوق زوجه اعم از مهریه و نفقه به لحاظ استقرار تکالیف زوج قابل مطالبه خواهد بود، لیکن مجازات قانونی زوج به دلیل ترک انفاق ناظر به شروط و مقدماتی از جمله قدرت و تمکن مالی وی بوده، مضافاً عرف متداول جوامع و زندگی مستقل و مشترک نیز در تحقق رکن معنوی نقش بسزایی خواهد داشت (سایت پژوهشگاه قوه قضائیه، تاریخ بازدید: ۹۶/۸/۲۴).

۲) دعوی زوج به الزام به تمکین با پرونده طلاق کلاسه ۹۲/۱۲۸۰ در شعبه ۲۸ دادگاه خانواده مورخه ۹۲/۹/۲۴ مطرح می‌شود که در آن زوجه خواهان طلاق به دلیل عسر و حرج و ندادن نفقه دوران عقد می‌باشد؛ زوج نیز خواهان تمکین زوجه بوده که در صورت تعهد زوجه، حاضر به تهیه منزل مشترک می‌گردد. زیرا، از مقدمات تمکین تهیه مسکن در حد شئونات زوجه است. حکم به طلاق صادر شد. اما بعد از فرجام خواهی از دیوان عالی کشور، شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور در تاریخ ۱۳۹۳/۱۰/۲۳ در تهران، با شماره رأی نهایی: ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۷۰۰۴۴۶؛ رأی قطعی خود را این گونه قرائت می‌نماید: دلالت مندرجات پرونده بر این که زوجین، فعلاً و در حال حاضر اصطلاحاً در «دوران عقد» به سر می‌برند و هنوز رسماً زندگی مشترک خود را آغاز ننموده‌اند که از این حیث و با لحاظ حکم داور عرف جاری در جامعه ایرانی، مطالبه نفقه از سوی زوجه، خالی از اشکال به نظر نمی‌رسد و از طرفی، ادعای استفاده زوجه از «حق حبس خویش» نیز مطرح نگردیده تا مطالبه نفقه جاریه از سوی زوجه - و لو در دوران عقد - توجیه حقوقی یافته و وجاهت قانونی پیدا کند. پس «مطالبه نفقه از سوی زوجه، در دوران اصطلاحاً عقد، به حکم داور عرف جاری در جامعه ایران صحیح نیست (همان).»

در این آراء، نقش عرف در اجرای حکم مشهود است.

نتیجه گیری

از بررسی روابط مالی زوجین در سه مورد، جهیزیه، مهریه، نفقه، از دیدگاه حقوق ایران، مذاهب اسلامی و ادیان رسمی این نتایج گرفته شد:

- آنچه حقوق زن در خانواده را تضمین میکند و جایگاه خانواده را مستحکم میسازد، نه تنها حقوق، که همراه شدن حقوق با اخلاق در هر سه بعد تکلیفمدار، حقدار و فضیلتمدار آن است. رفتار و عمل مبتنی بر اخلاق تکلیفمدار و حقدار در روابط زناشویی، توسط قانون مدنی مشخص شده و از ضمانت اجراء برخوردار است؛ اما روابط زن و شوهر به چیزی فراتر از حق و تکلیف نیازمند است که در قالب اخلاق فضیلت مدار و اسلامی - که مستلزم ایثار و از خودگذشتگی است، - مجال بروز مییابد. آنچه که زن تلاش میکند تا در شروط ضمن عقد به آن جنبه حقوقی بدهد و مرد را ملزم به رعایت آن کند، در واقع مواردی است که در شرایط حاکمیت اخلاق فضیلت مدار و وجود رفق و مدارا در زندگی مشترک، بدون هیچ مشکلی مراعات میشود؛ به عنوان مثال دادن نفقه، حسن معاشرت و ... حتی در پاره‌ای از موارد از دایره حقوق افراد فراتر میرود. به عنوان مثال مردان غالباً و بدون آن که به لحاظ قانونی موظف باشند، برای تعیین محل سکونت با همسران خود مشورت میکنند و یا هزینه درمان بیماری صعب‌العلاج آنان را تأمین می‌کنند. زنان نیز اغلب با مردان گرفتار بیماری صعب‌العلاج مخاطره‌آمیز، مدارا کرده و یا کانون خانواده را در غیاب مرد مقفول‌الاثرا حفظ میکنند؛ در حالی که بر اساس شروط ضمن عقد، می‌توانند پس از چندی خود را مطلقه سازند.

- جهیزیه، در میان عرف غالب مناطق خصوصاً عرف جامعه امروزی، با قانون و شرع تعارض دارد؛ زیرا در قانون و شرع تکلیفی برای خانواده زوجه به تهیه جهیزیه وجود ندارد؛ اما عرف آن را یک تکلیف واجب‌الاداء محسوب می‌نماید. از نظر اهل سنت، جهیزیه، اثاث و لوازم منزل است که زن برای رفتن به منزل شوهر به آن نیاز دارد. فراهم کردن لوازم مورد نیاز در منزل برزن و برپدر او واجب نیست و زوج نمی‌تواند او را ملزم به تهیه جهاز نماید مگر این که مبلغی جداگانه برای تهیه جهیزیه پرداخت نموده یا تهیه جهیزیه را شرط کند. بنابراین جهیزیه میان اهل سنت و اعراب براساس عرف رایج برعهده شوهر است. عرف یهود با شیعه در مورد جهیزیه، در بسیاری از موارد یکسان است؛ با این تفاوت که در دین یهود حق انتفاع مرد از جهیزیه بابت حمایت او از زوجه است و همچنین زن به میزان جهیزیه، باید برای تأمین معاش خانواده کار کند.

- تعیین مقدار مهر المسمی با داوری عرف می‌باشد. در مهرالمفوض نیز، عرف نقش بسزایی ایفا می‌کند. بنابراین تعیین مهر بر حسب عرف و عادات و مقتضیات زمان و مکان

می‌باشد و تعارضی با عرف و رویه جامعه ندارد. میان عرف شیعه با مسیحیت در مورد مهریه تعارض وجود دارد و با هم متفاوتند. اما نظر یهود با نظر اهل سنت در مورد عندالمطالبه نبودن مهریه سازگاری دارد زیرا از نظر اهل سنت مهر می‌تواند مؤجل و یا عندالمطالبه باشد.

- از دیدگاه حقوق ایران، عرف نقش بسیار مهمی در تفسیر ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی دارد. ثانیاً به اتفاق فقها و حقوقدانان، در تعیین مصادیق و مقادیر نفقه، باید عرف محل زوج و نیز وضعیت و شئون وی ملاک عمل قرار گیرد. در آراء و رویه قضایی نیز، نقش عرف در اجرای حکم مشهود است. از دیدگاه اهل سنت نیز نفقه از امور عرفی است. زیرا آنان در تعیین مقدار نفقه به عادات مردم، وضعیت، زمان و مکان، متعارف و مناسب بودن با حال زوجین، متفق بودند؛ با این تفاوت که حنفیه در تعیین مقدار نفقه حال زوج را هم معتبر می‌دانست و شافعیه نیز با این رأی موافق بود؛ جز در مسکن که در آن حال زوج را در نظر گرفتند. پس معلوم گردید که آن‌ها نیز داوری عرف را ملاک قرار می‌دهند. همچنین میان اهل سنت با شیعه از نظر مصادیق نفقه اختلاف هست. زیرا آنان غالباً هزینه دارو و درمان و لباس‌های نفیس را جزء نفقه محسوب نمی‌کردند. و مورد اختلاف دیگر این که آنان غالباً میزان نفقه را متناسب با حال زوجین و یا حد متوسط می‌دانستند و گروهی (مالکی‌ها) حد کفایت را در نظر گرفته در حالی که فقهای شیعه مقدار نفقه را متعارف و مناسب بودن با حال زوج معتقدند. عرف تمام ادیان رسمی، نیز مرد را موظف به تأمین نفقه می‌دانند. پس میان آنان در این مورد سازگاری وجود دارد. همچنین غیر از دین زرتشتی، همگی بر این باورند که در صورتی که زن کار کند و درآمد داشته باشد؛ باید با زوج در تأمین هزینه‌های خانواده مشارکت نماید. که از این نظر با حقوق ایران و عرف فقهای شیعه و اهل سنت تعارض دارد.

در کشور ما منبع اصلی حقوق، قانون است. البته درجایی که قاعده عرفی دارای دو شرط اساسی (عنصر مادی و معنوی) باشد قاعده عرفی تبدیل به قاعده ای حقوقی و قابل اعتنا در مجامع رسمی مانند دادگاه می‌شود و می‌توان از آن به عنوان منبعی از حقوق و قابل اثبات در تعیین حق و تکلیف به کار برد. چنانچه در بسیاری از مسائل مربوط به خانواده، مانند: مهریه، تعیین مصادیق و مقادیر نفقه، عرف و عادت مسلم را مبنای نظر خویش قرار داده‌اند. زیرا قانون‌گذار هر قدر دقیق باشد نمی‌تواند جزئیات اختلافات افراد را پیش بینی کرده و قواعدی برای رفع آن اختلافات وضع کند از این رو، آن را به عرف و عادت واگذار می‌کند و عرف و عادت در غالب کشورها از جمله ایران، قانون را تکمیل می‌کند.

فهرست منابع

قرآن کریم

فارسی (کتاب‌ها و مقالات)

۱. اباذری فومشی، منصور (۱۳۸۷)، مجموعه محشی از قوانین و مقررات ازدواج و طلاق، خرسندی، تهران، چاپ اول.
۲. امامی، سیدحسن (۱۳۷۲)، "حقوق مدنی خانواده"، تهران: اسلامیه، چاپ شانزدهم، ج ۴.
۳. ایزدی فرد، علی اکبر و دهکلانی، محمد محسنی و ادبی فیروزجایی، رزاق، «وضعیت حقوقی شرط عدم نفقه در نکاح دائم» آموزه‌های فقه مدنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، پاییز و زمستان، شماره ۸، (۱۳۹۲).
۴. بادامچی، حسین؛ غضنفری، کلتوم؛ داوری، پروین، «طلاق در دین زرتشتی»، پژوهش‌های ادیبانی، پاییز و زمستان، شماره ۸، (۱۳۹۵).
۵. بازگیر، بدالله (۱۳۸۶)، قانون مدنی در آینه آرای دیوان عالی کشور (حقوق خانواده)، فردوسی، تهران، چاپ چهارم.
۶. بهنود، یوسف (۱۳۶۹)، احوال شخصیه از دیدگاه قوانین، انتشارات انزلی، ارومیه، چاپ اول.
۷. پژوهشکده استخراج و مطالعات رویه قضایی (۱۳۹۳)، مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران سال ۱۳۹۱، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، تهران، چاپ اول، شرایط مطالبه نفقه ارامنه گریگوری، شعبه ۲۶۱ دادگاه عمومی خانواده تهران، دادنامه: ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۰۲۰۲۴۲۵.
۸. پلوئی، رقیه (۱۳۸۴-۱۳۸۳)، پایان نامه کارشناسی ارشد، مطالعه تطبیقی حقوق خانواده بین قوانین ایران و فرانسه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.
۹. تقدیری، علی، «مرجعیت عرف از دیدگاه مذاهب اسلامی»، طلوع سوم، تابستان، شماره ۱۱ - ۱۰، (۱۳۸۳).
۱۰. جبارگلباغی ماسوله، سیدعلی (۱۳۷۸)، درآمدی بر عرف، جلد ۲، ج ۱، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم.
۱۱. جعفرزاده، علی (۱۳۹۰)، دوره حقوق مدنی - خانواده، نکاح و انحلال آن، جنگل، جاودانه، تهران.
۱۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۴)، دریک جلد، مقدمه عمومی علم حقوق، چاپ دهم، گنج دانش، تهران.
۱۳. جناتی، محمد ابراهیم، «جایگاه شریعت سلف و عرف در منابع اجتهاد»، کیهان اندیشه، آذرودی، شماره ۳۳، (۱۳۶۹).

۱۴. حاجیان فروشانی، زهره و نقیبی، سیدابوالقاسم، «شرط سقوط نفقه زوجه در ضمن عقدنکاح»، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۵۲، تابستان، صفحات ۷۲-۴۹، (۱۳۹۷).
۱۵. داوید، رنه، (۱۳۸۷)، درآمدی بر حقوق تطبیقی، ترجمه: حسین صفایی، نشر میزان، تهران، چاپ هفتم.
۱۶. ذهنی تهرانی، سیدمحمد جواد (۱۴۰۵ق)، مباحث فقهیه، فی شرح الروضه البهیة، ج ۱۹، کتابفروشی وجدانی، قم، چاپ اول.
۱۷. رضایی، احمدوهاتفی نسب، سیده مینا، «در تعامل عرف باقانون در حقوق خانواده در ایل عبدالمالکی»، زن و مطالعات خانواده‌سال هفتم، شماره ۲۸، تابستان، (۱۳۹۴).
۱۸. ره پیک، سیامک و جانباز سوادکوهی، علی، «اثر تمکین عام در سقوط حق حبس زوجه»، فصلنامه نقد رأی، سال اول، دوره جدید، زمستان، شماره اول، (۱۳۹۱).
۱۹. سالک، معصومه، «جهیزیه برعهده زن یا بر ذمه مرد»، ماهنامه شمیم یاس، سال دوم، مهر و شهریور، پیش شماره ۱۴، (۱۳۸۱).
۲۰. شریف، عبدالعظیم محمد، «استقلال و مالکیت اقتصادی زنان در اسلام و سنت یهودی مسیحی»، مترجم ایمانی راغب، ابوالفضل، بانوان شیعه، سال اول، زمستان، شماره ۲، (۱۳۸۳).
۲۱. شریف، علی (۱۳۷۶)، نفقه و تمکین در حقوق خانواده، بشارت، تهران، چاپ اول.
۲۲. صادقی، محمد (۱۳۹۴)، احوال شخصیه اهل سنت (نکاح) در مذهب شافعی، خرسندی، تهران، چاپ دوم.
۲۳. صالح، علی پاشا (۱۳۴۸)، مباحثی از تاریخ حقوق، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۲۴. صفار، محمد جواد (۱۳۹۰)، درس‌هایی از حقوق خانواده، جنگل، تهران.
۲۵. صفایی، سیدحسین، امامی، اسدالله (۱۳۸۷)، حقوق خانواده، ۲ جلد، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ یازدهم.
۲۶. صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله (۱۳۹۰)، در یک جلد، مختصر حقوق خانواده، نشر میزان، تهران، چاپ ۲۸.
۲۷. ضیایی، صادق، «آثار عرف و عادت در حقوق مدنی»، مجله کانون وکلا، شماره ۱۳۴، (۱۳۷۵).
۲۸. علی اکبری بابوکانی، احسان، امیرحسینی، امین، «شرط تحدید انفاق، در حقوق ایران و فقه امامیه»، آموزه‌های فقه مدنی، بهار و تابستان، شماره ۱۵، (۱۳۹۶).
۲۹. علیمردادی، امان‌الله، «بازشناسی قواعد حقوقی و اخلاقی حاکم بر مقدار مهریه»، فصلنامه فقه و مبانی حقوق، سال پنجم، شماره ۱۶، (۱۳۸۸).
۳۰. عمید، حسن (۱۳۶۳)، فرهنگ فارسی عمید، ج ۱ و ج ۲، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ پنجم.
۳۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۸)، حقوق مدنی خانواده، ۲ جلد، ج ۱، انتشارات بهنشر، تهران، چاپ دوم.
۳۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، نشر میزان، تهران، چاپ ۶.

۳۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، شرکت انتشار، تهران، چاپ ۷۹.
۳۴. گرجی، ابوالقاسم و همکاران (۱۳۸۴)، بررسی تطبیقی حقوق خانواده، دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول.
۳۵. متین، احمد (۱۳۸۱)، مجموعه رویه قضایی متین، قسمت دوم، رهام، تهران، چاپ اول.
۳۶. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۴)، بررسی فقهی حقوق خانواده: نکاح و انحلال آن، در یک جلد، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، چاپ اول.
۳۷. محمدی ارانی، اکرم (۱۳۹۳)، نقش عرف در تفسیر قوانین خانواده، نشر میزان، تهران، چاپ اول.
۳۸. محمدی، مرتضی، «از دواج، نفقه، تمکین»، نشریه کتاب زنان (مطالعات راهبردی زنان)، تهران، شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال ششم، شماره ۲۵، (۱۳۸۴).
۳۹. مرادی، خدیجه و خاکساری، الهه (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی نفقه زن در فقه امامیه و حقوق موضوعه - با رویکردی بر کنوانسیون رفع تبعیض از زنان»، همایش ملی رویکردهای کاربردی و پژوهشی در علوم انسانی.
۴۰. مشهودی، زینب، «بررسی فقهی محدوده نفقه زوج نسبت به هزینه های تحصیلی و درمانی - از دیدگاه فریقین»، مطالعات اسلامی زنان و خانواده، پاییز و زمستان، شماره ۱، (۱۳۹۳).
۴۱. معین، محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ معین، ۲ جلد، ج ۱، کتاب راه نو، آدنا، تهران، چاپ چهارم.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۴)، تفسیر نمونه، ج ۲، (۲۸ جلدی)، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ ۴۱.
۴۳. ملک زاده، فهیمه، «تحلیل ماهیت نفقه با رویکرد قوانین کنونی ایران و برخی کشورهای دیگر»، مطالعات زنان، سال ۵، بهار و تابستان، شماره ۱، (۱۳۸۶).
۴۴. منصوری، زینب (۱۳۹۶)، «تهیه جهیزیه یا تغییر سنت خدا و پیامبر»، دومین کنگره بین المللی علوم انسانی، مطالعات فرهنگی، تهران، مرکز توانمندسازی مهارتهای فرهنگی و اجتماعی جامعه، <https://www.civilica.com>
۴۵. نظری، ایراندخت، «مهر و نقش آن در عقد نکاح»، فصلنامه ندای صادق، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، (۱۳۸۷).
۴۶. هدایت نیاگنجی، فرج الله، «ارزیابی قوانین خانواده (بخش نخست)»، مطالعات راهبردی زنان، پاییز، تهران، شماره ۲۵، (۱۳۸۳).
۴۷. یزدی، امید (۱۳۹۲)، حقوق خانواده، کتاب آوا، تهران، چاپ اول.

عربی

۴۸. ابن عابدین، محمد امین، (۱۴۱۵ق)، ردالمختار علی الدر المختار شرح تنویر الابصار، محقق: معوض، علی محمد و عبدالموجود، عادل احمد، ج ۵، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت.
۴۹. ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ۱۵ جلد، ج ۱، دارالفکر للطباعة، بیروت، لبنان.
۵۰. ابوزهره، محمد (۱۳۶۹ق)، الاحوال الشخصیه، دارالفکر العربی، قاهره، چاپ دوم.

۵۱. انصاری، محمدعلی (خلیفه شوشتری) (۱۴۲۴ق)، الموسوعه الفقيه الميسره، ج ۵، مجمع الفكر الاسلامی، قم، چاپ اول.
۵۲. بدران، ابوالعینین (۱۴۱۸ق)، الفقه المقارن للاحوال الشخصيه، ج ۱، دارالنهضة، بیروت.
۵۳. البستانی، پطرس (۱۹۹۳م)، محیط المحيط «قاموس اللغة العربيه»، چاپ مکتبه لبنان ناشرون، بیروت.
۵۴. البغوی، ابومحمد بن الحسین بن مسعود بن محمد بن الفراء، التهذيب فى فقه الامام الشافعی، ج ۶، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول.
۵۵. البهوتی، منصور بن یونس بن ادريس (۱۴۲۱ق)، شرح منتهی الارادات المسمى دقائق أولى النهی لشرح المنتهی، ج ۵، تحقیق دکتر عبدالله بن عبدالمحسن التركي، مؤسسه الرساله ناشرون، بیروت، چاپ اول.
۵۶. الجزیری، عبدالرحمن (۱۴۰۶ق)، الفقه على المذاهب الاربعه، ج ۴، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم.
۵۷. الحر العاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۶ق)، وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشریعه، محقق: حسینی جلالی، محمد رضا، چاپ سوم، (۳۰ جلدی) ج ۲۱، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم، ابواب المهور، باب ۱، ج ۱ و ۳.
۵۸. خمینی (ره)، روح الله (۱۳۹۲)، تحریر الوسیله، کتاب نکاح، نفقه زن، ج ۲، دارالعلم، قم.
۵۹. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰)، منهاج الصالحین للخوانساری، مدینه العلم، آیت الله العظمی السید الخوئی، قم، چاپ ۲۸.
۶۰. الدردیر، احمد بن محمد (۱۴۲۰)، اقرب المسالك لمذهب الامام مالک، (تک جلدی)، مکتبه ایوب قاهره.
۶۱. راغب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد، (۱۳۸۷)، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ترجمه و تحقیق از: غلامرضا خسروی حسینی، ۲ جلد، ج ۲، نشر مکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه، تهران، چاپ ۴.
۶۲. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، ج ۱، دارالکتب العربی، بیروت، چاپ سوم.
۶۳. سیستانی، علی (۱۴۱۶ق)، منهاج الصالحین (للسیستانی)، مکتب آیه الله العظمی السیدالسیستانی، قم، چاپ اول.
۶۴. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۹۳ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ سوم.
۶۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، النهایه فی مجرد الفقه والفتاوی، دارالکتاب العربی، چاپ دوم.
۶۶. طوسی، محمد حسن (۱۴۰۷ق)، الخلاف، ج ۵، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ نخست.
۶۷. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، تحریر الاحکام، محقق: بهادری، ابراهیم، مصحح: سبحانی

- تبریزی، جعفر، ج ۳ و ۴، مؤسسه الامام الصادق، قم، چاپ اول، شماره ۵۳۲۹.
- ۶۸ علم الهدی، مرتضی (۱۳۹۱)، انتصار، منشورات الشریف الرضی، قم.
- ۶۹ العمرانی الشافعی، یحیی بن ابی الخیر (۱۴۲۱ق)، البیان فی مذهب الامام الشافعی، ج ۱۱، دار المنهاج، بیروت، چاپ اول.
- ۷۰ الغزالی، محمد بن محمد (۱۴۱۸ق)، الوجیز فی فقه الامام الشافعی، ج ۲، دار الارقم، بیروت، چاپ اول.
- ۷۱ فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۰ق)، محقق: جایی، مهدی، حقوق مدنی، ج ۳، جلد ۲، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، قم.
- ۷۲ مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، ج ۲، مؤسسه الوفاء، بیروت.
- ۷۳ مظفر، محمد رضا (۱۴۰۵ق)، اصول الفقه، ج ۴، جلد ۳، نشر اسماعیلیان، قم، چاپ ۵.
- ۷۴ مغنیه، محمد جواد (۱۳۷۴ق)، الفقه علی مذاهب الخمسه، مؤسسه الصادق (ع)، تهران، چاپ اول.
- ۷۵ النجفی، محمد حسن (۱۳۶۶)، جواهر الکلام، محقق: القوچانی، محمود، ج ۳۱، کتابفروشی اسلامی، تهران، چاپ دوم.

منابع الکترونیکی

- ۷۶ احمدی افزادی، مسعود و معافی، راضیه (۱۳۹۵)، بررسی تطبیقی زنان در دین زرتشتی و یهودیت، ص ۹، تاریخ بازدید: ۹/۱۴/۱۳۹۶، <http://www.afzadi.ir>.
- ۷۷ آیین نامه احوال شخصیه مسیحیان پروتستان ایران، مصوب ۱۳۸۷/۷/۳، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، تاریخ بازدید: ۹۶/۸/۲۴، روزنامه رسمی شماره ۱۸۵۲۷، <http://www.rc.majlis.ir>.
- ۷۸ آیین نامه احوال شخصیه مسیحیان ارتدوکس ایران، تاریخ بازدید: ۹۶/۸/۲۴، <http://www.ashour.ir>.
- ۷۹ آیین نامه احوال شخصیه زرتشتیان، تاریخ بازدید: ۹۶/۸/۲۴، www.hamazoor.com.
- ۸۰ آیین نامه احوال شخصیه ارامنه گریگوری تاریخ بازدید: ۹۶/۸/۲۴، <http://www.behboo.ir>.
- ۸۱ تاریخچه مهریه (۱) «(۱۳۸۱)، مجله دین پژوهان، مهر و آبان، شماره ۱۰، تاریخ بازدید: ۹۶/۹/۱۴، <https://www.hawzah.net>.
- ۸۲ خزایی، احمد (۱۳۸۱)، تاریخچه مهریه (۱) از دیدگاه ادیان، خبرنامه دین پژوهان، تاریخ بازدید: ۹۶/۱۱/۲۴، <http://hoghooghonly.blogfa.com>.
- ۸۳ شعبه ۴۰ دیوان عالی کشور ۱۳۹۲؛ شعبه ۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، ۱۳۹۳، سایت پژوهشگاه قوه قضائیه، تاریخ بازدید: ۹۶/۸/۲۴، <http://ijri.ir>.
- ۸۵ مطالبه نفقه در دوران عقد، شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور (۱۳۹۳/۱۰/۲۳)، شماره رأی نهایی: ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۷۰۰۴۴۶.



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتمال جامع علوم انسانی